

هدیّت از نگاه قرآن

استاد تاج آبادی

جلسه هشتم - ۱۲ خردادماه ۱۴۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بررسی ویژگی‌های عصر مهدوی در روایات

در جلسه گذشته برخی از آیات و روایات را بررسی کردیم و در این جلسه به ادامه روایات می‌پردازیم. در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: تمام علم بیست و هفت حرف است. مجموعه‌ی آن چیزهایی که پیامبران از علوم آورده‌اند، دو حرف بیشتر از بیست و هفت حرف علم نیست و مردم بیش از دو حرف از علوم را درک نکرده‌اند. ولی وقتی که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ظهور می‌کنند بیست و پنج حرف دیگر از این حروف را در میان مردم منتشر می‌کنند و دو حرف دیگر هم ضمیمه می‌شود و بیست و هفت حرف علم در واقع در اختیار مردم قرار می‌گیرد.

ملاحظه می‌فرمایید که این روایت با رمز و اشاره سخن می‌گوید. این که همه علوم عالم را که بشر می‌تواند به آن برسد به بیست و هفت حرف تقسیم می‌کند و بعد می‌فرماید: علمی که انبیا آوردند دو حرف است و امام عصر بیست و پنج حرف را به آن دو حرف اضافه می‌کند، مقصود روایت این است که در عصر قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن چیزی که بشر قابلیت و استعداد آگاه‌شدن از آن را دارد، برای او فراهم می‌شود. یعنی همه‌ی علوم و دانستنی‌هایی که امکان دارد یک انسان آنها را دریافت کند، آن را امام عصر علیه السلام برای انسانها می‌آورد و برای انسانها محقق می‌کند. یعنی در واقع پایان علم می‌شود و این همان چیزی است که از این روایت استفاده می‌شود.

در روایت دیگری که مرحوم مجلسی در بحارالانوار ذکر کرده‌اند می‌فرماید: زمانی که وجود مقدس امام عصر قیام می‌کند، قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ. دست مبارکشان را بر روی سر انسانها می‌کشند و به این وسیله عقل انسانها کامل می‌شود.

احلام آنها کامل می‌شود. احلام، جمع حلم است. حلم به دو معناست: اول: حلم هم به معنای عقل آمده است و دوم: هم به معنای رویای صادق آمده است. در اینجا با احلام به معنای رویای صادق است. چرا؟ چون مساله‌ی کمال عقل در عبارت قبلی آمد فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ. عقل هایشان را کامل می‌کند. وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ در اینجا دیگر ما نمی‌توانیم حلم و احلام را به معنای عقل بگیریم. چرا؟ چون اگر به معنای عقل بگیریم لازمه‌ی آن تکرار است. یعنی لازمه اش این است که امام باقر علیه السلام بفرماید: امام عصر که ظهور می‌فرماید و عقلها را ججمع می‌کند دوباره عقلها را جمع می‌کند و کامل می‌کند، این لغویت در کلام پیش می‌آید. بنابراین حلم در اینجا به معنای خواب و رویای صادق است.

در واقع در این روایت امام باقر علیه السلام می فرماید: در اثر ظهور هم عقل‌ها کامل می‌شود و هم رویای صادقانه انسان‌ها زیاد می‌شود. رویای صادقانه نوعی الهام و وحی است. آن وقت یکی از ویژگی‌ها عصر ظهور این می‌شود که انسان‌ها هم با عقلشان آن آگاهی‌های لازم و علم را به دست می‌آورند و هم از طریق رویاهای صادقانه و الهاماتی که خداوند متعال در قلبشان می‌کند ایمان و معرفت آنها بیشتر می‌شود.

در بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۵ روایت دیگری از امام باقر علیه السلام داریم که می‌فرماید: وقتی که حضرت ظهور می‌کند، دست مبارکش بر سر بندگان خدا می‌کشند و دل هر مومنی از پاره‌های آهن هم محکم‌تر می‌شود و نیرویی برابر با چهل نفر پیدا می‌کند. شادی، دل و قبر هر مرده‌ای را پر می‌کند و مردگان در گورها یکدیگر را دیدار می‌کنند و به قیام حضرت به یکدیگر بشارت می‌دهند.

از این روایت چند نکته به دست می‌آید:

۱- همان است که در جلسه قبل گفتیم که با حضور حضرت، عقل انسان‌ها و ایمان انسان‌ها کامل می‌شود. منتها در روایتی که در جلسه قبل خواندیم داشتیم که خداوند متعال عقل‌ها انسان‌ها را زیاد می‌کند. در آن روایتی که از اثبات الهدای مرحوم شیخ حر عاملی در جلسه قبل نقل کردیم، امام باقر علیه السلام فرمودند: در عصر قیام خداوند دست عنایتش را بر سر بندگان می‌کشد و عقل آنها را زیاد می‌کند، اما در این دو روایتی که امروز از امام باقر علیه السلام خواندیم، می‌فرماید: امام عصر علیه السلام دست مبارکش را بر سر انسان‌ها می‌کشد و عقل آنها را می‌کند. در آنجا فرمود خداوند در اینجا می‌فرماید: امام عصر.

تعارضی هم در بین نیست چون خداوند متعال هر خیر معنوی و هر عقل و ایمان و معرفی را که بخواهد به انسان‌ها برساند از مجرای امام عصر هر زمان به آنها میرساند. بنابراین خداوند متعال در عصر ظهور دست عنایتش را از طریق دست امام عصر بر سر انسان‌ها می‌کشد و عقل و ایمان آنها را کامل می‌کند.

۲- نکته دیگر این است که ما نباید از این روایات استیحا ش بکنیم و این روایات برای ما قریب بیاید و در واقع مورد انکار ما قرار بگیرد و بگوییم چطور می‌شود صرفاً با ظهور امام عصر و عنایت امام عصر، عقل‌ها و ایمان کامل شود؟ این ممکن نیست. چون خداوند متعال فرموده است انسان‌ها اگر بخواهند ایمانشان کامل شود باید تهذیب نفس داشته باشند. وسیر و سلوک و تقوا داشته باشند و انسان‌ها باید یک فرایندی طی بکنند و یک ریاضت‌هایی داشته باشند تا عقل و ایمانشان کامل شود اما این روایات می‌فرماید: در عصر ظهور با دست عنایت امام عصر ایمان‌ها کامل می‌شود، و این یک تعارض است.

عرض ما این است که این تعارض نیست. چرا؟ چون آن آیات و روایات در مورد عصر غیبت است اما عصر ظهور یک عصر ویژه و خاص است. در واقع همان طوری که می‌شود انسان از طریق سیر و سلوک و تهذیب نفس به مراتب عالیه ایمان و عقل و معرفت برسد، با شرفیاب شدن به محضر امام عصر علیه السلام در عصر ظهور و با عصر ظهور امام عصر با آن عنایت ویژه و ولایت باطنی و تکوینی خودشان، همان نتیجه را برای مومنان به بار می‌نشانند، که آنها باید در اثر سیر سلوک و اینها باید به آن می‌رسیدند.

و این هیچ بعدی ندارد و هیچ استبعادی ندارد که در عصر غیبت رسیدن به ایمان و معرفت یک فرایند در واقع سیروسلوک و تهذیبی داشته باشد اما در عصر ظهور خود حضور حضرت و اعمال ولایت باطنی حضرت، این ثمره و ثمرات را برای مومنان داشته باشد.

۳- نکته دیگری که در این روایت وجود دارد این است که مومنانی که در عالم برزخ هستند شادمان می‌شوند و سرور و بهجت پیدا می‌کنند و به هم نسبت به ظهور امام عصر بشارت می‌دهند. معلوم است که آنها هم آگاهی دارند یعنی آنها همان‌طور که از عصر غیبت به نوعی با خبر می‌شوند و از حوادثی که بر مومنین در عصر غیبت رخ میدهد و مومنان تجربه می‌کنند، مومنان در عالم برزخ آگاه می‌شوند در عصر ظهور هم همین‌طور است. آنها می‌بینند که عصر ظهور شده است و مومنان در آسایش و رفاه و عقل و ایمان کامل به سر می‌برند. این برای مومنان در عالم برزخ، مسرت و بهجت و سرور دارد.

در روایت دیگری باز از امام صادق علیه السلام داریم که حضرت فرمودند: موعی که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ظهور می‌فرماید، به مومنانی که در عالم برزخ هستند ندا داده می‌شود که هر یک از مومنان که مایلند به دنیا برگردند و عصر ظهور را درک بکنند، میتوانند دوباره زنده شوند و به عالم دنیا برگردند. ولی آنهایی که نمی‌خواهند به عالم دنیا برگردند و خودشان عصر ظهور را تجربه بکنند در عالم برزخ بمانند و در ضیافت الهی به سر ببرند. یعنی این امکان رجوع، برای مومنان در عالم برزخ فراهم میشود. این که حالا همه‌ی مومنان، تمایل دارند که برگردند و عصر ظهور را ببینند یا این که تمایل ندارند این در آن روایاتی که من بررسی کردم نیست. ولی هیچ بعدی ندارد که عده‌ای از مومنان در همان برزخ بمانند و مایل نباشند که در عصر ظهور بیایند ولی عده‌ای هم برگردند و بخواهند این عصر در را تجربه کنند.

ولی نکته‌ای که از این روایات به دست می‌آید این است که، آن کمال ایمان و کمال معرفتی که برای مومنان عصر ظهور رخ می‌دهد و محقق می‌شود، برای مومنانی که در عصر غیبت بوده‌اند، ولی از دنیا رفته‌اند و عصر ظهور را تجربه نکرده‌اند و در عالم برزخ به سر می‌برند این کمال و رشد و تکامل برای مومنان در عالم برزخ هم محقق می‌شود. یعنی باز یکی از عجایب عصر ظهور است. هم ایمان و معرفت انسان‌هایی که عصر ظهور را درک می‌کنند کامل می‌شود و هم مومنانی که منتظر عصر ظهور بودند اما اجل به آنها مهلت نداد و آنها نتوانستند عصر ظهور را درک کنند آن کمال و تکاملی که برای مومنان عصر ظهور رخ می‌دهد، آن کمال و تکامل، برای در عصر ظهور برای مومنانی که در عالم برزخ هستند هم رخ می‌دهد. یعنی فواید معنوی و کمالات معنوی عصر ظهور به آنها هم می‌رسد و آنها تکامل پیدا می‌کنند. اگر زنده می‌بودند و عصر ظهور را درک می‌کردند، چه مرتبه‌ای از ایمان را به آن می‌رسیدند همان مرتبه در عالم برزخ برای آنها به اذن الهی محقق می‌شود و آنها ارتقا درجه پیدا می‌کنند.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام داریم، که وقتی که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می‌کند، شنوایی و بینایی شیعیان ما وسعت پیدا می‌کند به گونه‌ای که در هر جای عالمی که باشند می‌توانند مستقیماً امام عصر را مشاهده کنند و با او سخن بگویند و سخن آن حضرت را بشنوند.

به طوری که بین آنها و امام عصر واسطه و پیام‌رسانی نباشد. بدون واسطه و پیام‌رسان با حضرت سخن می‌گویند و سخنان حضرت را می‌شنوند.

ممکن است بعضی‌ها بگویند این روایات ناظر به این پیشرفت صنعت و تکنولوژی است که امروزه رواج عجیب و غریبی پیدا کرده است و در آینده گسترش بیشتری پیدا می‌کند به این معنا که هر کسی از طریق این رسانه‌هایی که الان وجود دارد مستقیماً با امام عصر عجل الله تعالی فرجه شریف سخن می‌گوید:

مراد روایات این نیست. مراد روایات، گفتگوی به نحو خارق العاده است نه به نحو عادی. چرا؟ چون این روایت می‌گویند: از کرامات عصر ظهور و کرامات و قدرت‌های خارق العاده حضرت این است که یک همچنین در واقع، امکانی برای انسان‌ها رخ می‌دهد. حالا این یا به صورت مکاشفه است یا به صورت دیگر. به هر طریقی هست بدون این وسایل و مستقیماً با حضرت می‌گویند و سخنان حضرت را می‌شنوند.

بحث دیگری که در این جا می‌ماند این است که یاران امام عصر علیه السلام در عصر ظهور و شیعیان و مومنانی که عصر ظهور را دریافت می‌کنند، این‌ها کسانی هستند که از آزمایشات به گوناگونی سرفراز بیرون آمدند. این طور نیست که این‌ها مومنان معمولی باشند در عصر غیبت و غرق در گناه باشند و از اصحاب خاص امام باشند

یا جز آن حرکات اولیه حضرت باشند بلکه اینها آزمایشات سختی را پشت سر می‌گذارند و ایمانها و شیعیان خالص می‌شوند و آن آزمایشات، آزمایش‌های واقعا دشواری است که از در روایات ما از آنها به شگفتی یاد شده است.

در روایتی که باز در کتاب **گران سنگ اثبات الهدی** وجود دارد، پیامبر بزرگوار اسلام به امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: یا علی شگفت‌انگیزترین مردم از نظر ایمان و بلند مرتبه‌ترین آنها در یقین، مردمانی هستند که در آخرالزمان هستند. آنها پیامبر را ندیده‌اند یعنی من را ندیده‌اند و حجت خدا و امام زمانشان را هم ندیده‌اند اما فقط از طریق روایات و نوشته‌هایی که به دست آنها رسیده است به ما ایمان می‌آورند و به امام عصرشان ایمان می‌آورند، آن هم چه ایمان قوی و زلالی.

پیامبر اکرم می‌فرماید: ایمان مردمان آخرالزمان به امام عصر شگفت‌انگیز است. با این که پیامبر اکرم در قله‌ی ایمان هستند در قله‌ی شرافت و کمال هستند به امیرالمومنین بگوید که ایمان آنها شگفت‌انگیز است، واقعا هم همینطور است. که عده‌ای بدون اینکه امام عصر را ببینند فقط با این روایات که در اصول کافی و بحارالانوار و دیگر منابع روایی ما وجود دارد بر اساس این روایات، به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت ایمان آورده‌اند و به امام عصرشان ایمان آورده‌اند و ایمان راستین و مستحکم دارند.

در روایت دیگری داریم که امام صادق علیه السلام می‌فرماید شیعیان ما در عصر غیبت ابتلائات سنگینی را باید پشت سر بگذارند تا ایمان‌های راسخی پیدا کنند و بتوانند زمینه‌ساز ظهور حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه شریف باشند.

در روایت دیگری در جلد ۵۱ بحار الانوار صفحه ۲۲۱، امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: ظهور حضرت آنقدر طولانی می‌شود تا شیعیان منافق از شیعیان راستین باز شناخته شوند. آن شیعیانی که نه برای ما نه به خاطر خدا نه به خاطر دین نه به خاطر تشیع شیعه شده‌اند بلکه به خاطر اغراض مادی و دنیوی و حکمرانی کردن و سلطه پیدا کردن، اینها شیعه شده‌اند اینها در این امتحانات می‌بازند و تشیع خودشان را از دست می‌دهند.

در روایت دیگری از کتاب **اثبات الهدی** باز پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: خداوند متعال در عصر غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرج شریف مومنانی دارد یا ما شیعیانی داریم که در آن عصر از یاقوت سرخ در واقع با عظمت‌تر و کمیابتر هستند.

جابر می‌گوید از پیامبر اکرم سوال کردم: حالا واقعا امام عصر ظهور می‌کند؟ پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: بله به خدا قسم ظهور می‌کند تا مومنان خالص از مومنان غیرخالص باز شناخته شوند.

در روایتی که مربوط به جنگ نهروان است و در جلسه‌ی قبل خلاصه آن را عرض کردم دوباره به طور کامل این روایت را بخوانیم و به قدر و منزلت خودمان پی ببریم که این تشیعی که خداوند متعال عنایت کرده است و ما را شرفیاب کرده است به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت و مشرف شده‌ایم به تشیع و ایمان به این خاندان، بدانیم که چه قیمتی داریم و چه عظمتی را خداوند به ما بخشیده است و چه عنایتی را به ما کرده است. در جنگ نهروان حکم ابن عیینه می‌گوید: به امام علی علیه السلام عرض کردم که آقا خوشابه حال ما که در این جنگ در کنار شما بودیم در کنار یک امام معصوم بودیم و در رکاب امام معصوم جنگیدیم با خوارج جنگیدیم. ایشان می‌فرماید: که امیرالمومنین وقتی این سخن را از من شنید برگشت و به من گفت: به آن خدایی که دانه را شکافت و موجودات را خلق کرد قسمی مردمانی هستند که هنوز خدا پدران و اجدادشان را هم خلق نکرده است اما آنها در این میدان نهروان با ما هستند و در این میدان نهروان دارند اجر و پاداش جهاد با خوارج را به آن به ما می‌برند.

حکم می‌گوید: من خیلی تعجب کردم. به حضرت عرض کردم چگونه ممکن است؟ آنها هنوز به وجود نیامده اند. آنها هنوز زنده نیستند و متولد نشدند. و به فرمایش شما اجدادشان هم هنوز متولد نشده است. چگونه آنها هم ردیف من پاداش دارند؟

حکم می‌گوید امیرالمومنین رو کرد به من و گفت: ای حکم ما شیعیانی در آخر و زمان داریم که در آنچه که ما امروز انجام می‌دهیم با ما شریک هستند. چرا؟ چون دلشان تسلیم امر ما است و راضی هستند به این سیره‌ی ما و راضی هستند دستورات ما. به راستی و جدا و حقا که آنها در آنچه که ما انجام می‌دهیم شریک هستند. چرا؟ چون موقعی که به دنیا می‌آیند در عصر غیبت و در آخر زمان به دنیا می‌آیند به همه سیره‌ی ما ایمان و محبت دارند جنگ من با خوارج را قبول دارند و جنگ من با دیگران را قبول دارند و دستورات من را قبول دارند و تسلیم محض ما هستند. ان قلت در برابر سیره علمی و عملی ما ندارند. این‌ها به گونه‌ای هستند که اگر خداوند متعال زودتر آنها را به دنیا بیاورد آنها در رکاب ما می‌جنگند.

آن شیعه‌ای که در عصر غیبت حقیقتاً آرزوی این را دارد که ای کاش در عصر امیرالمومنین علیه السلام زنده بودم و در رکاب حضرت می‌جنگیدم، طبق این روایات و روایات زیاد دیگری که داریم آن شخص اجر مجاهد در رکاب امیرالمومنین علیه السلام را دارد. یعنی آن شخص در روز قیامت آن مقامی که به مجاهدینی که در رکاب حضرت بوده‌اند را به او می‌دهند.

آن شیعه‌ای که چنین حس و حالی نسبت به امام حسن مجتبی دارد همان‌طور نسبت به امام حسین علیه السلام دارد هم همان‌طور. آنچه که ما در زیارت‌ها می‌خوانیم یا لیتنی کنت معک فأفوز فوزاً عظیماً، این یک آرزوی

خیالی و یک تمنای صرف قلبی نیست. بلکه دارند به ما می آموزند که واقعا اگر از عمق جانتان بگویید: یا لیتنی کنت معک فأفوز فوزا عظیما، با ما خواهید بود و شما اجر شهید در رکاب ما را خواهیم داشت و اجر مجاهد در رکاب ما را خواهید داشت.

آن کسانی هم که حقیقتا آرزو دارند که عصر ظهور را درک کنند و جانشان و ایمانشان آنقدر استوار است که فرضا اگر در آن عصر قرار بگیرند و در رکاب حضرت بدون چون و چرا با ایمان راسخ می جنگند، آنها اگر از دنیا بروند یا رجعت می کنند به عالم دنیا و یا در همان جا به آن کمالات و درجاتی که اصحاب حضرت می رسند آنها آن درجات را دریافت می کنند.

از این دست روایات ما زیاد داریم .

سر انجام ابلیس در عصر مهدوی

یک بحث دیگری می ماند که این فصل و بخش ما هم با این بحث به پایان می رسد و انشاءالله وارد بخش نهایی این سلسله بحث بشویم، این است که وضع ابلیس و شیطان در عصر ظهور چگونه است؟ چون ما گفتیم که ایمانها کامل می شود عقلها می شود و طاعت محض وجود دارد و گران بخشیده می شود و یا به اقلیمیس اگر ایمانها کامل است. اگر عقلها کامل است و طاعت محض است و گناهان کم می شوند، آیا ابلیس وجود دارد یا در واقع یک وضعیت دیگری دارد؟

در آیات ۳۶ تا ۳۸ سوره ی حجر خداوند متعال می فرماید: آن زمانیکه ما ابلیس را در ماجرای سجده ی حضرت آدم از بهشت راندیم چون ابلیس بر حضرت آدم، در آغاز خلقت سجده نکرد و ما او را لعنت کردیم و از بهشت رلندیم او به ما عرض کرد که حالا که من را از بهشت رلندی و من را ملعون خودت قرار دادی، به من مهلت بده تا روز قیامت انسانها را گمراه کنم. قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. خدایا به من مهلت بده تا روز بعث و روز رستاخیز خداوند متعال به ابلیس فرمود: قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. به تو مهلت می دهم اما نه تا روز قیامت. بلکه تا یک وقت معینی من به تو مهلت میدم که بتوانی انسانها را گمراه کنی .

از آن وقت معلوم به بعد دیگر تو چنین فرصتی نداری .

بین مفسران در این که مراد از وقت معلوم چیست اختلاف نظر است.

عده ای از مفسران فرموده اند: مراد از وقت معلوم نفخه اولی است. یعنی در آستانه ی قیامت که آسمانها و زمین و ستارگان و سیارات با نفخ در صور برچیده می شوند تا آن زمان ابلیس زنده است. یعنی تا بعد از عصر ظهور و زمان رجعت. چون رستاخیز بعد از عصر ظهور و رجعت است .

پس ابلیس در عصر ظهور و رجعت هم وجود دارد فقط در آستانه‌ی که آسمان‌ها و زمین برچیده می‌شوند و ابلیس در آن زمان در واقع می‌میرد و از دنیا می‌رود. این گروه از مفسران این نظریه را دارند .
 عده‌ای از مفسران، مانند علامه‌ی طباطبایی رضوان الله تعالی علیه می‌فرمایند: مراد از وقت معلوم، عصر ظهور است. یعنی ابلیس، تا عصر ظهور زنده است.

بر اساس روایات ما امام عصر ابلیس را به قتل می‌رساند. یعنی اگر شیاطین انسی و کافران مشرکان معاند را به قتل می‌رساند، ابلیس را هم به قتل می‌رساند. این هم دیدگاه دوم است.

مفسرانی که از نظریه اول دفاع کردند و گفتند که ابلیس در عصر ظهور هم وجود دارد و در نفخه اولی می‌میرد یا کشته می‌شود، آنها معتقدند که بر اساس ادله عقلی و کلامی، تا انسان وجود دارد، تکلیف الهی وجود دارد. یعنی نمی‌شود انسان بر روی زمین باشد ولی تکلیف الهی نداشته باشد. پی وجود انسان با وجود تکلیف الهی ملازمه دارد. این یک مقدمه

مقدمه‌ی دوم این مفسران این است که بین وجود معصیت و وجود تکلیف هم نوعی تلازم وجود دارد. یعنی تا تکلیف الهی است معصیت هم وجود دارد. چون خداوند متعال تکلیف را بر عهده انسان‌ها می‌گذارد عده‌ای انجام می‌دهند و عده‌ای مخالفت می‌کنند. پس تا انسان هست تکلیف هم هست.

مقدمه‌ی سومشان این است تا معصیت وجود دارد شیطان هم وجود دارد. چون مبدا معصیت‌ها شیطان است. پس تا انسان وجود دارد شیطان هم وجود دارد. منتها در آستانه‌ی قیامت که انسان‌ها با نفخه‌ی اولی از بین می‌روند، همان موقع شیطان هم از بین می‌رود. این استدلالی است که این مفسران کردند.

مرحوم علامه‌ی طباطبایی رضوان الله تعالی علیه، این استدلال را نمی‌پذیرند ایشان می‌فرمایند: این که تا انسان وجود دارد تکلیف هم وجود دارد، این را قبول داریم. این یک اصل است که بین وجود انسان و تکلیف الهی ملازمه وجود دارد.

و اصل دوم که تا معصیت وجود دارد ابلیس هم وجود دارد، این را هم باز قبول داریم که بین معصیت در روی زمین و وجود ابلیس ملازم است. اما اینکه اگر شما گفتید تا تکلیف وجود دارد معصیت هم وجود دارد، این را قبول نداریم. این هیچ دلیل عقلی و نقلی ندارد. ممکن است تکالیف باشد اما همه آن تکالیف را انجام بدهند و معصیتی رخ ندهد. مگر انبیا تکالیف الهی ندارند؟ چرا. مگر اولیای الهی تکالیف ندارند؟ چرا. مگر ابلیس آنها را وسوسه نمی‌کند؟ مگر در اثر آنها ابلیس وجود نداشته است؟ چرا. آیا انبیا دچار معصیت شده‌اند؟ خیر. آیا اولیا الهی دچار معصیت شده‌اند؟ نه. حتی عارفان بزرگ راستینی که معصوم هم نبودند، نه پیامبر بودند و نه امام

بودند و نه معصوم بودند آنها چطور توانستند در طول عمرشان دچار کبیره نشوند؟ حتی دچار صغائر نشوند؟ اگر بعضا هم دچار یک صغیره می شدند به سرعت توبه می کردند و در واقع اثر آن را از قلبشان پاک می کردند. اگر چنین انسان هایی با وجود تکلیف و شیطان می توانند گناه نکنند پس در عصر غیبت هم می شود که تکلیف باشد و انسان ها هم باشند ولی معصیت رخ ندهد. معصیتی نباشد یعنی شیطان هم نیست و شیطانی در عصر ظهور نباشد.

یکی از نکاتی که ما از آیات و روایات به دست می آوریم این است که قرآن کریم هم گناه را نسبت می دهد به شیطان و ابلیس و هم نسبت می دهد به ضعف معرفت و عقل و ایمانشان. از اینجا می فهمیم که در عصر ظهور که عقل و معرفت و ایمان مردم با عنایت و ولایت حضرت کامل می شود، در واقع زمینه ارتکاب گناهان هم از میان انسان ها برچیده می شود. با کمال عقل و ایمان و بر پایی قسط و عدالت دیگر زمینه برای وسوسه های شیطان هم رخ نمی دهد.

حضرت آیت الله جوادی آملی در تفسیر سوره ی حجر در ذیل همین آیات از نظریه ی مرحوم علامه ی طباطبایی پیروی کردند ولی منتها با یک تمهائی با یک قیدی ایشان می فرماید: در عصر ظهور ابلیس وجود ندارد. اگر هم بعضا بعضی از مومنان مرتکب گناه شوند آن گناهشان منتسب به دیگر شیاطین است نه به خود ابلیس. خود ابلیس از دنیا می رود اما یک بچه شیطان هایی هستند که به ندرت می توانند منشا گناه شوند. این دیدگاهی که مرحوم علامه ی طباطبایی دارند

و یک دیدگاه دیگر ایشان دارند به نظر ما این دیدگاه سوم ایشان جامع تر و پذیرفتنی تر است. اما قبل از اینکه دیدگاه سوم را عرض بکنیم، روایاتی را می خوانیم.

روایتی از امام صادق علیه السلام در ذیل همین آیات سوره حجر وجود دارد که وهب ابن جمیل میگوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: یا ابن رسول الله، این یوم الوقت المعلوم که در سوره ی حجر آمده است به چه معناست؟ یعنی مراد خداوند متعال که به ابلیس تا روز معین مهلت داده است چیست؟

می گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: وهب تو فکر می کنی که مراد خداوند، روز قیامت و نفخه اولی است؟! نه این چنین نیست. یعنی ای وهب اگر تو هم نظر مفسران اهل سنت را داری که فکر می کنند روز معین، نفخه اولاست، غلط است. ولكن الله عز وجل انذره الی یوم یبعث فیه قائمنا. ای وهب بدان، روز معین روزی است که امام عصر ظهور میکند.

در آن روز است که شیطان کشته می شود. و یاخذُ بناصيته و يضرب عنقه لذلك اليوم هو يوم المعلوم. وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ناصیه و پیشانی ابلیس را می گیرد و گردن او را با شمشیر می زند.

یک روایت داریم که ابلیس در زمان رجعت هم توسط پیامبر بزرگوار اسلام کشته می شود. صاحب تفسیر کنز الدقائق، مرحوم مشهدی قمی رضوان الله تعالی علیه می فرماید: مجموعه روایات به ما این را می گوید که ابلیس، در عصر ظهور توسط حضرت حجت کشته می شود و در عصر رجعت، چون کافران محض دوباره به دنیا برمی گردند و مومنان محض هم دوباره به دنیا برمی گردند، ابلیس هم با کافران دوباره از عالم برزخ به عالم دنیا برمی گردد و مجدداً توسط پیامبر بزرگوار اسلام کشته می شود این هم در واقع روایاتی است که موید تفسیر دوم بود دیدگاه علامه طباطبایی.

اما دیدگاه سوم که مرحوم علامه ی طباطبایی به میان آورده اند این است که ایشان می فرماید: مراد از این که در عصر ظهور، ابلیس کشته می شود واقعا این نیست که کشته شود بلکه مقصود این است که وسوسه های او بی تاثیر می شود و دیگر هر مومنی را نمی تواند وسوسه و اغوا کند. یعنی نیرو و قوت شیطان به حد اضعف و پایین ترین مرتبه می رسد. یک وسط های جزیبی شاید داشته باشد که انسان ها مرتکب برخی از گناهان شوند که بلافاصله هم در واقع توبه می کند.

ایشان می فرماید: ابلیس کشته شود یعنی وسوسه ی او از بین می رود. در عصر ظهور، ابلیس وجود دارد اما وسوسه های او دیگر اثر ندارد. همچنان که در عصر پیامبران هم ابلیس بود در زمان اولیا الهی هم وجود دارد اما وسوسه های او در آنها اثر ندارد. در عصر ظهور هم در واقع ایمانها و معرفت ها به گونه ای می شود که مومنانخیلی کم از وسوسه های شیطان اثر می گیرند.

این هم آخرین بحثی بود که ما در واقع در این زمینه در بخش دوم باید عرض می کردیم.

اما بخش سوم را من باید با یک مقدمه ای عرض کنم و ادامه ی آن بماند انشاءالله برای جلسه ی بعد.

بخش سوم؛ فلسفه و چرایی مهدویت

ما اگر بخواهیم تمام مباحثی که درباره ی مهدویت در این چند جلسه ای که در خدمتتون بودیم و تتمه ای هم خواهد داشت بخواهیم از یک نگاه دیگری تقسیم بندی بکنیم باید عرض کنیم که:

مباحث مهدویت در سه بخش است:

۱. یک بخشی از مهدویت مباحثش برمی گردد به هستی مهدویت. آیا مهدویت وجود دارد یا وجود ندارد؟

یعنی آیا در دلایل محکمی داریم که دلالت کند بر تحقق مهدویت و هستی مهدویت را ثابت کند یا

چنین دلایلی نداریم؟ که این بخش اولی بود که ما در خدمت شما بودیم و آیاتی را مورد بررسی قرار دادیم. که همگی آنها دلالت بر تحقق و هستی عصر مهدوی دلالت داشت.

۲. بعد از اینکه از هستی مهدویت بحث کردیم، بحث از چیستی مهدویت است. حالا مهدویت چیست؟ و چه ویژگی‌ها و شرایط و شاخصه‌هایی دارد؟ شرایط و شاخصه‌ها و نشانه‌های تکوینی، شاخصه‌ها و نشانه‌های انسانی و ایمانی. این شد بحث از چیستی مهدویت که در بخش دوم در خدمتان بودیم و امروز این بخش یعنی چیستی مهدویت هم به پایان رسید. در این بحث کردیم آیات و روایاتی را آوردیم از نشانه‌ها و شاخصه‌های جهان عصر مهدوی و باز از آیات و روایاتی را مورد بررسی قرار دادیم.

و از نشانه‌ها و شاخصه‌های انسانی و ایمانی و عقلانی عصر مهدوی که در واقع مجموعاً سخن از چیستی مهدویت داشتند سخن گفتیم.

۳. و بخش سوم که باید الان در محضرتان باشیم و در جلسه‌ی بعد، سخن از چرایی مهدویت است. چرا عصر مهدویت باید باشد؟ چرا باید تحقق پیدا کند؟ چرا باید در یک عصری چنین تحولاتی در جهان و نظام انسانی رخ بدهد؟ بحث از چرایی مهدویت بحث از علت مهدویت است نه بحث از دلیل مهدویت.

زمانی که از دلیل مهدویت سخن بگوییم در واقع داریم از هستی مهدویت سخن می‌گوییم آیات و روایات و دلایلی می‌آوریم که هست و وجود پیدا می‌کند، اما بحث از چرایی، بحث از علت است. یک وقت شما به یک طبیب می‌گویید: چرا شما می‌گویید این بیمار چنین بیماری دارای؟ می‌گوید مثلاً فشار خون او این طور است و این تغییرها را کرده است این‌ها نشانه‌ی این بیماریست. یک وقت می‌گوییم: علت این بیماری چیست؟ چرا بیمار شده است؟ و چه علل وجودی باعث شده است که این تغییرات در بدن این بیمار ایجاد شود؟ آن بحث از چرایی است.

چرایی مهدویت

در باب مهدویت هم باید بحث از چرایی بکنیم. چرا باید مهدویت محقق بشود؟ اگر عصر مهدوی نباشد و انسان‌ها همینطوری منتقل شوند به عالم رستاخیز، چه خلل و نقصانی در هستی به وجود می‌آید؟ چرا جهان با همان شرایط و ویژگی‌های عصر غیبت پایان نمی‌پذیرد؟

یعنی شرایط در آمیختگی کفر و ایمان. الان کفر و ایمان در هم آمیخته است. یک عده کافر هستند و یک عده مومن هستند و با هم زندگی می‌کنند و آن‌هایی هم که مومن هستند یک عده ایمانشان ناخالص و یک عده

ایمانشان خالص است و با هم زندگی می‌کنند. دین اسلام در کنار دیگر مکاتب و ادیان وجود دارد. چرا این طور جهان پایان نمی‌پذیرد و رستاخیز رخ نمی‌دهد؟

چرا باید جهان از کفر خالص شود؟ از چرا باید جهان از این وضعیت خالص شود؟ چرا باید جهان از رنج و بلا و نقصان و کمبودها خالص شود؟

به سخن دیگر چه علل و عواملی تحقق مهدویت را به لحاظ عقلی و به لحاظ تکوینی قطعیت بخشیده است و ضرورت داده‌است؟

پس سوال دیگر این است که ما در روایات داریم که اگر عالم دنیا آنقدر طولانی شود یک روز باقی مانده به پایان دنیا حتما باید مهدویت رخ بدهد ولو در روز پایانی دنیا.

یعنی این روایات می‌خواهم بگویم که امکان ندارد بدون تحقق مهدویت، رستاخیز رخ بدهد محال است. می‌گوییم چرا و به چه دلیل عقلی و نقلی محال است؟ حتما باید مهدویت متصل شود به رستاخیز. نمی‌شود عصر غیبت متصل شود به رستاخیز. اصولاً چه پیوند تکوینی میان مهدویت و روز رستاخیز و پدیده‌های رستاخیز وجود دارد؟

این‌ها سوالاتی است که ما باید انشاءالله به پاسخ برسیم و ببینیم که آیا می‌توانیم یک پاسخ منطقی قرآنی برای این سوالات پیدا بکنیم یا نه؟ انشاءالله در جلسه‌ی بعد.

این بحث که انشاءالله به پایان برسد آن وعده‌ای هم که به سفارش دوستان دادیم که درباره‌ی انتظار هم یک بحثی بکنیم، انشاءالله بعد از این بحث یک بحثی هم در مورد انتظار، خیلی محدود خواهیم داشت.

من در جلسه‌ی قبل عرض کردم که بحث انتظار را قبل از مساله‌ی چرایی مهدویت بحث می‌کنم اما در این مدت فکر کردم و مباحث را داشتم تنظیم می‌کردم دیدم بهتر است این بحث چرایی را ابتدا مطرح بکنیم و بحث انتظار، بحث آخری باشد. چون این بحث چرایی کمک می‌کند به مولفه‌های مساله‌ی انتظار.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته